



The Mediating Role of Feelings of Shame and Guilt in the Relationship between Attachment Styles and Covert Relational Aggression in Marriage

Samaneh Khazaei^{1*}, Shokouh Navabinejad², Valiollah Farzad³, Kianoosh Zaharakar⁴

1. (Corresponding Author): Assistant Professor of Psychology, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, University of Birjand, Birjand, Iran. s.khazaei@birjand.ac.ir

2. Professor of Counseling, Department of Counseling, University of Kharazmi, Tehran, Iran.

3. Professor of Counseling, Department of Psychology, University of Kharazmi, Tehran, Iran.

4. Associate Professor of Counseling, Department of Counseling, University of Kharazmi, Tehran, Iran.

Citation: Khazaei S, Navabinejad Sh, Farzad V, Zaharakar K. The Mediating Role of Feelings of Shame and Guilt in the Relationship between Attachment Styles and Covert Relational Aggression in Marriage. *Journal of Research in Psychological Health*. 2021; 15 (1), 34-51.

Key words:
feelings of shame and
guilt,
attachment styles,
covert relational
aggression

Highlights

- Attachment styles are associated with feelings of shame and guilt in couples.
- Attachment styles are associated with the aggression structures of couples' latent communication (emotional withdrawal and deterioration of social prestige).
- There is a positive relationship between feelings of shame and guilt with emotional withdrawal and deterioration of social prestige.

Abstract

This study has been aimed to investigate the mediating role of feelings of shame and guilt in the relationship of the attachment styles and covert relational aggression (CRA) in marriage. The present study is a correlational study as a type of structural equation modeling (SEM). The statistical population consisted of 320 married couples collected by convenience sampling in Birjand. Collected data were analyzed by Pearson correlation coefficient and SEM methods. The results of the research showed that there is a significant relationship between research variables. Testing the conceptual model showed that feelings of shame and guilt had a significant mediating role in the relationship between anxiety attachment style and CRA (love withdrawal and social sabotage). According to the results, anxious attachment style has more effect on feelings of shame and guilt. The results indicated the effective role of secure attachment styles, anxiety and avoidance on love withdrawal. Feelings of shame had a significant positive relationship with both CRA and feelings of guilt had a significant relationship only with social sabotage. The results of the mediator role also showed a significant role of shame and guilt in the relationship between anxiety attachment style and CRA (love withdrawal and social sabotage).

نقش میانجی احساس شرم و گناه در رابطه سبک‌های دلبستگی با پرخاشگری ارتباطی پنهان زناشویی

سمانه خزاعی^{۱*}، شکوه نوابی نژاد^۲، ولی‌الله فرزاد^۳، کیانوش زهراکار^۴

۱. استادیار، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. s.khazaei@birjand.ac.ir

۲. استاد، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۳. استاد، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۴. دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

یافته‌های اصلی

- سبک‌های دلبستگی با احساس شرم و گناه در زوجین در ارتباط است.
- سبک‌های دلبستگی با سازه‌های پرخاشگری ارتباطی پنهان زوجین (کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) در ارتباط است.
- بین احساس شرم و گناه با کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی ارتباط مثبتی وجود دارد.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش میانجی احساس شرم و گناه در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری پنهان زناشویی، انجام گرفته است. مطالعه‌ی حاضر یک تحقیق همبستگی از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری است. جامعه آماری این پژوهش را زوجین متأهل شهر بیرجند تشکیل دادند. حجم نمونه پژوهش حاضر را ۳۲۰ زوج تشکیل دادند. روش نمونه‌گیری از نوع در دسترس بود. به منظور تجزیه و تحلیل روش‌های آماری از همبستگی پیرسون و مدل معادلات ساختاری استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین متغیرهای پژوهش رابطه معناداری وجود دارد. بررسی مدل مفهومی پژوهش نشان داد که احساس شرم و گناه در رابطه سبک دلبستگی اضطرابی و سازه‌های پرخاشگری پنهان (کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) نقش میانجی معناداری داشت. به‌طور کلی نتایج نشان داد سبک دلبستگی اضطرابی بر احساس شرم و گناه تأثیر بیشتری دارد. همچنین نتایج بیانگر نقش مؤثر سبک‌های دلبستگی ایمن، اضطرابی و اجتنابی بر کناره‌گیری عاطفی بود. احساس شرم با هر دو سازه پرخاشگری پنهان ارتباط مثبت معناداری داشت و احساس گناه فقط با خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه معناداری داشت. نتایج بررسی نقش میانجی نیز حاکی از نقش معنادار احساس شرم و گناه در رابطه سبک دلبستگی اضطرابی و سازه‌های پرخاشگری پنهان (کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) بود.

تاریخ دریافت

۱۳۹۹/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش

۱۴۰۰/۱۱/۲۲

واژگان کلیدی

احساس شرم و گناه، سبک‌های دلبستگی، پرخاشگری ارتباطی پنهان.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نویسنده اول است.

مقدمه

به کار گرفته می‌شود (۱۱) و به رفتارهایی اطلاق می‌گردد که به همسر آسیب می‌رسانند؛ نظیر صدمه زدن به روابط یا احساس پذیرش اجتماعی و خراب کردن روابط دوستانه (۱۲). پرخاشگری ارتباطی پنهان، مشتمل بر دو نوع مؤلفه‌ی خراب کردن وجهه اجتماعی و کناره‌گیری عاطفی می‌باشد. خراب کردن وجهه اجتماعی به آزار و اذیت غیرمستقیم همسر از طریق بدگویی، شایعه‌پراکنی، در میان گذاشتن اطلاعات خصوصی همسر با دیگران، و یا فراهم نمودن امکان دخالت دیگران در جریان بحث‌ها و مشاجرات با هدف تخریب وجهه اجتماعی، استفاده از فشار اجتماعی برای کنترل همسر قلمداد می‌شود (۱۰)؛ درحالی‌که در جریان کناره‌گیری عاطفی، یکی از همسران توجه و مهربانی را از همسرش در تلاش برای کنترل رابطه دریغ می‌کند. رفتارهایی که نشان‌دهنده‌ی کناره‌گیری عاطفی هستند عبارت‌اند از نادیده گرفتن همسر و عدم توجه به او، برقرار نکردن رابطه‌ی جنسی، تهدید به ترک کردن رابطه و استفاده از رفتارهای خاموش (۱۳).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که دلبستگی به‌عنوان مکانیزم تنظیم هیجان عمل می‌کند و می‌توان انتظار داشت که با هیجانی مانند پرخاشگری، در ارتباط باشد (۱۴، ۱۵، ۱۶). از منظر صاحب‌نظران متعددی، سبک‌های دلبستگی که قریب به اکثریت مسائل روانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به تعاملات افراد در ازدواج در دوران بزرگسالی منتقل می‌شود و بر شیوه‌ای که افراد در آینده با همسران خود به‌عنوان یک بزرگسال ارتباط برقرار می‌کنند خالی از تأثیر نیست (۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱). دلبستگی عبارت است از برقراری پیوند عاطفی عمیق با افرادی خاص در زندگی به‌نحوی که تعامل با آن‌ها باعث احساس نشاط و شغف شود و وجود آن‌ها به هنگام تنش مایه آرامش باشد (۲۲).

بر اساس نظر بالبی، افرادی که احساس ایمنی می‌کنند به همسر خود دلبستگی روشن‌تر، منسجم‌تر و پیوسته‌تری داشته و احساس مثبتی نسبت به خود دارند. زوجینی که دلبستگی ایمن دارند نسبت به یکدیگر متعهدتر هستند. آن‌ها از رابطه‌ی بین‌فردی خود بیشتر احساس رضایت می‌کنند و این امر سبب تداوم رابطه بین آن‌ها می‌گردد (۲۳). پیرو تحقیقات انجام‌شده (۲۴)، سه سبک

ازدواج نیازمند همکاری، همدلی، علاقه، مهربانی، بردباری و مسئولیت‌پذیری است. با شروع ازدواج و ایجاد رابطه زناشویی، رضایت زناشویی به متغیری مهم در رابطه با کیفیت ازدواج بدل می‌شود (۱). معمولاً همسرانی که در ایجاد روابط مناسب ناتوان هستند، افرادی ناسازگار، زورگو، سلطه‌گر و واجد رفتارهای پرخاشگرانه یا اینکه افرادی ضعیف، ساده‌لوح، ترسو و فاقد اعتمادبه‌نفس بوده و بیشتر از همسرانی که در این زمینه توانا هستند از روابط زناشویی خود ناراضی‌اند (۲). تحقیقات مختلفی نشان داده‌اند که خشونت و پرخاشگری ازجمله عواملی است که کیفیت تعاملات بین زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد (۳، ۴). نتایج بررسی یک دهه تعامل زناشویی که توسط گاتمن و نوتاریوس^۱ (۵) انجام شد، نشان داد که در زوج‌های پریشان، تعامل منفی بین فردی آشکاری حاکم است که در سراسر طول رابطه زناشویی ادامه‌دار است. گاتمن ۲۰۱۴ معتقد بود، در صورتی که تعاملات زناشویی با هیجانات منفی از قبیل تحقیر و انزجار همراه شود، به بی‌ثباتی ازدواج منجر می‌شود (۶). خشونت بین زوجین^۲ (IPV) یک شکل از پرخاشگری آشکار است که یا یک‌طرفه است و یا دوطرفه. تحقیقات نشان داده‌اند که خشونت اثرات منفی زیادی بر عملکرد ارتباطی بین زوجین به‌جای می‌گذارد (۷). باوجود بخش زیادی از تحقیقات که بر روی عوامل خطر بی‌ثباتی زناشویی ازجمله الگوهای تعامل منفی و IPV انجام‌شده است، محققان نشان داده‌اند که نگاهی گسترده‌تر به عوامل مؤثر به بی‌ثباتی ازدواج موردنیاز است. بجورکویست، اوسترمان و لاجرسپتز^۳ (۱۹۹۴) معتقدند که "پرخاشگری فیزیکی مستقیم، تنها نشان‌دهنده نوک کوه یخ از پرخاشگری فردی است" (۸). تمرکز پژوهش حاضر بر روی رفتار پرخاشگرانه پنهان در رابطه است، که طی تحقیقات اخیر به‌عنوان عاملی مؤثر بر بی‌ثباتی ازدواج شناسایی شده است (۹، ۱۰). پرخاشگری ارتباطی که گاهی اوقات پرخاشگری پنهان نامیده می‌شود، دربرگیرنده اعمالی است که در رابطه دونفره زن و شوهر

1 Gottman & Notarius

2 Intimate partner violence

3 Bjorkqvist, Osterman & Lagerspetz

دلبستگی ایمن^۱، اجتنابی^۲ و اضطرابی^۳ وجود دارد؛ به نظر بالبی رابطه نایمن موجب بی‌اعتمادی، مشکل در هماهنگی و حساس بودن و نارضایتی هیجانی در روابط عاشقانه می‌شود. شواهد و پژوهش‌های انجام‌شده حاکی از آن است که بین سبک دلبستگی با اختلالات رفتاری (۲۴)، اختلالات اضطرابی (۲۵) و مشکلات عاطفی (۲۶) و شناختی (۲۷) و در نهایت سلامت روان (۲۸) رابطه وجود دارد. بنابراین، سبک‌های دلبستگی، به‌عنوان یک عامل تحولی، در شکل‌گیری سایر سازه‌های هیجانی روان شناختی تعیین‌کننده‌های مهم هستند (۲۶). به‌گونه‌ای که دلبستگی ایمن با هیجان‌های مثبت و دلبستگی نایمن با هیجان‌های منفی مرتبط است. افراد دارای سبک دلبستگی ایمن، کمتر از افراد نایمن دچار افسردگی، خشم و خصومت، احساس شرم و گناه می‌شوند (۲۹).

با توجه به مطالب مطرح‌شده، تشکیل چنین پیوندی و تجربه امنیت در چهارچوب این پیوند، سنگ بنای تحول و کنش‌وری بوده و روش‌های مواجهه فرد با موقعیت‌های استرس‌زا و بروز هیجانات نظیر خشم و پرخاشگری را در روابط بین زوجین متأثر می‌سازد (۱۷). یافته‌های مطالعات انجام‌شده در زمینه دلبستگی و پرخاشگری در روابط زناشویی، همبستگی بین دلبستگی اضطرابی و اجتنابی با پرخاشگری و فحاشی در روابط زناشویی را مورد تأیید قرار داده‌اند (۳۰). لندر، کریک و کالینز^۴ (۳۱) دریافتند که پرخاشگری ارتباطی با فقدان ویژگی‌های ارتباطی مثبت همچون احساس امنیت و اعتماد که دو مؤلفه اساسی دلبستگی هستند و پیامدهای منفی همچون عدم اعتماد، حسادت، ناکامی، و ادراک منفی از کیفیت رابطه برای قربانی پرخاشگری و کسی که آن را مرتکب شده، همراه است.

اگر سبک دلبستگی را به‌عنوان یک سازه در نظر بگیریم این فرض مطرح می‌شود که سبک‌های دلبستگی مثل سایر سازه‌های تفاوت‌های فردی، واریانس مشترکی را با عاطفه خودآگاه داشته باشد؛ جانگ^۵ (۳۲) معتقد است

که عاطفه خودآگاه عاملی خطرناک و بالقوه برای استفاده از پرخاشگری در روابط صمیمانه محسوب می‌شوند که به طور مستقیم با سبک‌های دلبستگی نیز در ارتباط است. عاطفه خودآگاه یک ارزشیابی منفی از خود است که نقش مهمی در ساخت خویشتن دارد و مشتمل بر احساس شرم و گناه می‌باشد (۳۳). شرم از احساسات منفی و افسرده کننده مانند ناامیدی و اجتناب از بودن در کنار دیگران به دلیل ترس از طرد شدن ناشی شده (۳۴، ۳۵) و به‌عنوان یک تجربه‌ی درونی، این احساس را در فرد ایجاد می‌کند که به خاطر وقوع یک رویداد یا مجموعه‌ای از رویدادها، آدم بدی است و لذا، به خود فرد برمی‌گردد (۳۶). درحالی‌که احساس گناه، احساسی منفی است که آکنده از پشیمانی و احساس مسئولیت نسبت به اشتباه است نه نسبت به خود شخص (۳۷). تانجی، واگنر، فلچر و گرامزوا^۶ (۳۸) دریافتند که شرم و گناه با برانگیختن خشم، سوءظن، رنجش، تحریک‌پذیری، خصومت، و تمایل به سرزنش کردن دیگران به خاطر رویدادهای منفی همبسته هستند. به‌علاوه، سطوح بالای شرم با تلاش برای حمایت از خود در برابر خشم و احساس ارزش خود اندک ارتباط دارد (۳۹).

بر اساس مبانی نظری، مانند سایر هیجان‌های اجتماعی منفی، احساس شرم و گناه نیز از روابط اولیه والد-کودک نشأت می‌گیرند که در روابط بین زوجین تأثیرگذار است (۴۰). لذا، شرم و گناه همچون سبک دلبستگی، الگوهای درونی هستند که تحت تأثیر جو خانواده اصلی فرد قرار می‌گیرد و اغلب در نتیجه سوء رفتار در دوران کودکی ایجاد می‌شود (۳۷) و دلبستگی نایمن با سطوح بالای نشانه‌های روان‌شناختی و هیجان‌های منفی مانند شرم و گناه ارتباط دارد (۴۱). تحقیقات تأیید کردند که احساس شرم و گناه در افراد دارای سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی بالاتر است، نه در افراد دلبسته ایمن که دیدگاه مثبتی نسبت به خودشان دارند (۴۲، ۴۳، ۴۴). در پژوهشی دیگر، توماس-تولینتینو^۷ (۴۵) به این نتیجه رسید که تجربه سوء استفاده در دوران کودکی با احتمال بیشتر سبک دلبستگی نایمن، و سبک‌های دلبستگی اجتنابی و اضطرابی با سطوح بالاتر شرم همراه اند.

6 Tangney, Wagner, Fletcher & Gramzow
7 Tomas-Tolentino

1 secure
2 Avoidant
3 Ambivalent
4 Linder, Crick & Collins
5 Jong

موریس^۱ و همکاران (۴۶) نیز دریافتند که افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن نسبت به افراد دارای سبک دلبستگی ایمن سطوح بالاتری از شرم و انواع ناسازگارانه گناه را نشان دادند.

در مطالعه‌ای مشابه، کلیفورد (۱۳) نیز به بررسی ارتباط دلبستگی و پرخاشگری پنهان زناشویی با تعدیل گری احساس شرم پرداخته است. در تحقیق حاضر، شرم و گناه در رابطه میان سبک دلبستگی و پرخاشگری در روابط زناشویی به دو صورت میانجی می‌شود؛ نخست، شرم می‌تواند تمایل به مخفی کردن کاستی‌های فرد را افزایش دهد که در این صورت، احتمال کاربرد راهبردهای مستقیم حل تعارض را کاهش می‌دهد. دوم، شرم و گناه می‌تواند هیجان‌های منفی و تمایل به تنبیه نمودن همسر را افزایش دهد که هر دو با هم شرایطی را فراهم می‌کنند که حل تعارض سازنده را دشوار می‌سازند. لذا، آزمودن الگوی نظری طراحی‌شده بر اساس پیشینه پژوهشی و مبانی نظری، جهت بررسی اثر مستقیم سبک‌های دلبستگی بر پرخاشگری پنهان در روابط زناشویی و نیز بررسی نقش میانجی دو متغیر شرم و گناه در این رابطه خواهد بود. با توجه به مطالب ذکرشده مهم‌ترین سؤال پیش روی محقق این خواهد بود که آیا عاطفه خودآگاه (احساس شرم و گناه) در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری پنهان زناشویی، نقش میانجی دارد؟ که طرح شماتیک نظری پیشنهادی مورد مطالعه، در شکل ۱ به تصویر کشیده شده است.

روش

مطالعه‌ی حاضر، تحقیق همبستگی از نوع مدل معادلات ساختاری است که در آن به بررسی نقش میانجی عاطفه خودآگاه (احساس شرم و گناه) در رابطه سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش را زوجین متأهل شهر بیرجند تشکیل دادند. حجم نمونه براساس حداقل‌های لازم برای مدل معادلات ساختاری تعیین شد. هر^۲ (۴۷) بیان داشت که حداقل حجم نمونه برای مدل‌هایی که با ۷ سازه

طراحی شده باشد، ۳۰۰ نفر می‌باشد. با توجه به اینکه مدل مفهومی پژوهش حاضر مدلی زوجی است، لذا ۳۵۰ زوج (۷۰۰ نفر) حجم نمونه پژوهش حاضر را تشکیل دادند که در آن حداقل حجم نمونه لازم برای مدل معادلات ساختاری رعایت شده است. روش نمونه‌گیری از نوع در دسترس بود. لازم به ذکر است که در این پژوهش ۳۵۰ زوج از والدین کودکان مدارس ابتدایی شهر بیرجند انتخاب شدند. معیارهای ورود به مطالعه شامل: رضایت شرکت در مطالعه، داشتن حداقل مدرک دیپلم، داشتن سن در دامنه ۲۰ تا ۵۰ سال و داشتن حداقل ۱ سال سابقه زندگی زناشویی بود؛ و ملاک‌های خروج نیز شامل داشتن ناسازگاری زناشویی شدید (اقدام به طلاق از طرف هر یکی از زوجین) براساس اظهار نظر نمونه‌ها بود.

بعد از تعیین و انتخاب حجم نمونه، پرسشنامه سبک‌های دلبستگی کالینز و رید، مقیاس عاطفه خودآگاه (احساس شرم و گناه) تانجی، واگنر و گومز، و پرسشنامه پرخاشگری ارتباطی پنهان نلسون و کارول، به نمونه انتخابی تحویل و تکمیل گردید. در تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم‌افزار Amos^{۲۳} و Spss^{۲۳} استفاده شد. با توجه به اینکه نمرات ۳۰ زوج از شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر پرت تشخیص داده شد، و به جهت اینکه داده‌های پرت بر برازش مدل، تاثیر منفی می‌گذارد، لذا از جریان تحلیل حذف گردیدند و بنابراین حجم نمونه نهایی در پژوهش حاضر شامل ۳۲۰ زوج (۶۴۰ نفر) شد. در پژوهش حاضر به منظور تجزیه و تحلیل روش‌های آماری از مدل معادلات ساختاری استفاده شد که در آن سبک‌های دلبستگی، احساس شرم و گناه و همچنین کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی به عنوان متغیرهای مکنون در نظر گرفته شده‌اند و سوالات دارای بار عاملی بالا به عنوان معرف آنها (متغیرهای اندازه‌گیری شده) لحاظ شدند.

1 Muris

2 Hair

ابزار پژوهش:

۱- پرسشنامه سبکهای دلبستگی بزرگسالان (RAAS):
مقیاس دلبستگی بزرگسالان ابتدا در سال ۱۹۹۰ به وسیله کالینز و رید تهیه شد و در سال ۱۹۹۶ مورد بازنگری قرار گرفت. مبنای نظری آن، نظریه دلبستگی است. مقیاس دلبستگی بزرگسالان که چگونگی ارزیابی فرد از مهارتهای ارتباطی و سبک رابطه صمیمانه وی را مورد بررسی قرار می دهد. سه سبک دلبستگی ایمن و ناایمن اجتنابی و اضطرابی را برحسب ۱۸ ماده در مقیاس لیکرت ۵ درجه ای می سنجد. این پرسشنامه دارای سه زیر مقیاس؛ وابستگی که میزان اطمینان و تکیه کردن آزمودنی به دیگران را نشان می دهد، زیر مقیاس نزدیکی که میزان صمیمیت و نزدیکی عاطفی آزمودنی با دیگران را می سنجد و زیر مقیاس اضطراب که میزان نگرانی فرد از طرد شدن را مورد ارزیابی قرار می دهد. به هر یک از زیر مقیاس ها ۶ عبارت اختصاص یافته است. نمره گذاری پرسشنامه براساس مقیاس ۵ درجه ای لیکرت از کاملاً موافق، موافق، تقریباً مخالف، مخالف و کاملاً مخالف بر اساس (۰، ۱، ۲، ۳، ۴) امتیاز بندی می شوند. ضریب پایایی این آزمون برای هریک از سه زیر مقیاس نزدیکی، وابستگی و اضطراب به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۷۱ و ۰/۵۲ گزارش شده است. کالینز و رید، نشان دادند که زیر مقیاس های نزدیک بودن (C)، وابستگی (D) و اضطراب (A) در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی ۸ ماه پایدار ماندند. با توجه به اینکه مقادیر آلفای کرونباخ در تمامی موارد مساوی یا بیش از ۰/۸۰ است، میزان قابلیت اعتماد به دست آمده، بالا است. در ایران نیز برای بررسی میزان پایایی این پرسشنامه، روش آزمون - باز آزمون به صورت همبستگی بین دو اجرا بر روی نمونه ای با حجم ۱۰۰ نفر آزمودنی انجام شد، نتایج حاصل از دوبار اجرای این پرسشنامه با فاصله زمانی یک ماه از یکدیگر بیانگر آن بود که تفاوت بین دو اجرای مقیاس ها A، D، C در RAAS معنادار نبوده است و این آزمون در سطح ۹۵٪

قابل اعتماد است (۴۸). لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر به منظور بررسی هر چه دقیق تر مدل مفهومی ارائه شده، با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی، از هر کدام از سبکهای دلبستگی، ۴ سوال که دارای بار عاملی بالایی بودند انتخاب شد و سپس تحلیل تاییدی آن مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از برازش مناسب عاملها با سوالات انتخابی بود. در مدل مفهومی پژوهش حاضر، سوالات انتخابی به عنوان معرف (متغیرهای اندازه گیری شده) سبکهای دلبستگی لحاظ شدند. در پژوهش حاضر، ضریب آلفای کرونباخ سبکهای دلبستگی به ترتیب برای ایمن (۰/۹۲)، اضطرابی (۰/۸۵) و اجتنابی (۰/۸۶) به دست آمد.

۲- پرسشنامه عاطفه خود آگاه (TOSCA-2): تانجنی، واگنر و گومز این آزمون را در سال ۱۹۸۹ ساختند. آزمون عاطفه خود آگاه یک ابزار خودسنجی و مدادکاغذی است که ۱۶ موقعیت (سناریو) شرایط زندگی روزمره را به آزمودنی ارائه می کند که ۱۱ وضعیت آن از نظر اجتماعی دارای ارزش مثبت و ۵ وضعیت آن دارای ارزش منفی است. تمام سوالات به صورت مستقیم نمره گذاری می شوند. آزمودنی پاسخهای خود را به صورت لیکرت ۵ درجه ای رتبه می دهد که دامنه آنها از ۱ به معنی «احتمال ندارد یا هرگز» تا ۵ به معنی «به احتمال زیاد» است. این پرسشنامه علاوه بر عاطفه خود آگاه، خرده مقیاس های مستعد بودن به صفت شرم، مستعد بودن به صفت گناه را نیز می سنجد. در پژوهش حاضر سوالات خرده مقیاسهای صفت شرم و گناه برای بررسی احساس شرم و گناه زوج ها مورد بررسی قرار گرفت. در پژوهش فرگوسن، ایری و اشباکر^۱ (۴۹) که بر روی ۱۳۲ دانشجوی مقطع کارشناسی صورت گرفت، ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس شرم ۰/۸۱ و برای احساس گناه ۰/۷۸ گزارش شده است. تانجنی و همکاران در سال ۱۹۹۲ روایی سازه دو مقیاس شرم و گناه را در حد مناسب

گزارش کردند؛ همچنین آن ها در سال ۲۰۰۲، اظهار می دارند که پایایی این آزمون بر روی سه نمونه دانشجویی مختلف، حاکی از آن است که آلفای کرونباخ خرده مقیاس مستعد بودن به صفت شرم ۰/۷۶ تا ۰/۸۸ و خرده مقیاس مستعد بودن به صفت گناه ۰/۷ تا ۰/۸۳ است (۵۰). پایایی و اعتبار این آزمون در ایران توسط انوشه‌ای، پورشه‌ریاری و ثنایی در سال ۱۳۸۵ بررسی شد. نتایج حاصل از بازآزمایی این آزمون پس از چهار هفته روی دانشجویان مورد مطالعه، برای مقیاس‌های احساس شرم و احساس گناه به ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۷۰ به دست آمد (۵۱). در پژوهش زارعی، فرحبخش و اسماعیلی (۵۲) نیز ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های شرم و گناه به ترتیب ۰/۸۰ و ۰/۷۵ محاسبه گردید. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های احساس شرم و احساس گناه به ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۸۲ به دست آمد. لازم به ذکر است که در پژوهش برای هر کدام از متغیرهای احساس شرم و گناه، با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی، ۶ سوال که دارای بار عاملی بالایی بودند انتخاب و بعد از تایید آن در تحلیل عاملی تاییدی، در مدل مفهومی ارائه شده به عنوان معرف احساس شرم و گناه قرار داده شد.

۳- مقیاس پرخاشگری/ارتباطی پنهان نلسون و کارول (CRAS): مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان توسط نلسون و کارول در سال ۲۰۰۶ به منظور سنجش کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی در روابط زوجین ساخته شده است. این مقیاس نسخه اصلاح شده‌ای از پرسشنامه خودگزارشی پرخاشگری و قربانی^۱ مورالس و کریک^۲ که در سال ۱۹۹۸ ساخته شد و مقیاس روابط عاشقانه بزرگسالان لیندر، کریک و کالینز به سال ۲۰۰۲، است. مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان دارای ۱۲ سوال (هر زیرمقیاس از ۶ گویه) است. خرده مقیاس کناره گیری عاطفی شامل سوالات ۱ تا ۶ و خرده مقیاس

خراب کردن وجهه اجتماعی شامل سوالات ۷ تا ۱۲ می باشد. مقیاس پرخاشگری پنهان به روش لیکرت برحسب پاسخ‌های ۱ تا ۷ درجه ای (از خیلی کم=۱ تا خیلی زیاد=۷) نمره‌گذاری شده است. کارول و همکاران (۱۱) ضریب آلفای کرونباخ نمرات کناره‌گیری عاطفی را برای شوهران (۰/۹۰) و برای همسران (۰/۸۶) و همچنین آلفای کرونباخ خراب کردن وجهه اجتماعی را برای شوهران (۰/۸۸) و برای همسران (۰/۹۰) گزارش کردند. منگ (۵۳) نیز نتایج مشابهی را برای اعتبار یابی مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان گزارش کرد. نتایج تحلیل عاملی تاییدی این پژوهش نیز روایی سازه نسخه اصلی پرسشنامه را نشان داده است. همچنین در پژوهش منگ ضریب آلفای کرونباخ برای خراب کردن وجهه اجتماعی و کناره گیری عاطفی به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۸۶ در مردان و ۰/۸۸ و ۰/۹۰ در زنان گزارش شده است. کرامر^۳ (۵۴) نیز در پژوهش خود ضریب آلفای کرونباخ را برای خراب کردن کناره گیری عاطفی و وجهه اجتماعی به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۷۹ در مردان و ۰/۸۲ و ۰/۸۴ در زنان گزارش کرد. در پژوهش حاضر، نتایج حاصل از تحلیل عاملی تاییدی که بر روی پرسشنامه پرخاشگری ارتباطی پنهان انجام شد، نشان داد که مدل دو عاملی مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان به خوبی با داده‌ها برازش دارد. در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ (۰/۸۵)، اعتبار همگرا (۰/۴۷)، اعتبار واگرا (۰/۴۲) به دست آمد که همگی در سطح $P \leq 0.01$ معنادار بود.

یافته‌ها

در این پژوهش در مجموع ۳۲۰ زوج (۶۴۰ نفر) شرکت کننده مورد مطالعه قرار گرفتند. مشخصات جمعیت شناختی این افراد در جدول ۱ ارائه شده است. لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر به منظور بررسی مدل مفهومی به صورت زوجی، میانگین سوالات پرسشنامه‌های تکمیل شده توسط زن و شوهر محاسبه گردید و

1 Self-Report of Aggression and Victimization
2 Morals & Crick

3 Cramer

بر مبنای آن، تجزیه و تحلیل انجام شد. میانگین نمرات سبک دلبستگی ایمن (۹/۳۱)، سبک دلبستگی اضطرابی (۶/۸) و سبک دلبستگی اجتنابی (۷/۰۷) است. همچنین میانگین احساس شرم زوجین (۱۵/۱۲) و احساس گناه آنها (۱۸/۸۶) به دست آمد. میانگین نمرات کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی به ترتیب (۲۱/۱۱) و (۲۲/۳۷) است.

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد ۱۱/۲ درصد با کمترین فراوانی دارای تحصیلات دکتری و ۳۳/۱ درصد با بیشترین فراوانی دارای تحصیلات کارشناسی بودند. همچنین ۶/۱ درصد با کمترین فراوانی در دامنه سنی ۲۰-۳۰ سالگی و ۳۵/۶ درصد با بیشترین فراوانی در دامنه سنی ۴۱-۵۰ سالگی قرار داشتند. همچنین میانگین مدت ازدواج ۲۲/۵۱ با انحراف معیار ۷/۶۵ بود.

در پژوهش حاضر برای بررسی برای همبستگی درونی متغیرهای پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ ارائه گردیده است.

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که سبک دلبستگی ایمن با سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی و همچنین احساس شرم، احساس گناه، کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه منفی معناداری دارد ($P \leq 0/01$). سبک دلبستگی اضطرابی با سبک دلبستگی اجتنابی، احساس شرم، احساس گناه، کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت معناداری دارد ($P \leq 0/01$). سبک دلبستگی اجتنابی نیز با احساس شرم، احساس گناه، کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت معناداری دارد ($P \leq 0/01$). این روابط حاکی از این است که سبک‌های دلبستگی می‌توانند در ایجاد پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) مؤثر باشند. به نظر می‌رسد افزایش سبک دلبستگی ایمن، کاهش کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی را در پی دارد و افزایش سبک‌های

دلبستگی اضطرابی و اجتنابی، باعث افزایش کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی زوجین می‌شود. اما اینکه آیا سبک‌های دلبستگی صرفاً اثر اصلی بر پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) دارند، یا با میانجی گری احساس شرم و گناه با پرخاشگری پنهان ارتباط دارند، در قسمت مدل معادلات ساختاری به آن پرداخته می‌شود. الگوی مفهومی پیشنهادی پژوهش (نمودار ۱) از طریق الگویابی معادله ساختاری بررسی شد، قبل از انجام تحلیل، مفروضه توزیع بهنجار چند متغیری بررسی شد، نتایج بیانگر نرمال بودن توزیع چند متغیره بود ($P > 0/05$). لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر داده از دست رفته ای وجود نداشت. از آنجایی که داده های ۳۰ زوج از مجموع ۳۵۰ زوج شرکت کننده در پژوهش حاضر، پرت تشخیص داده شد از جریان تحلیل خارج شدند. نتایج حاصل از برازش این الگو در جدول ۳ ارائه شده است.

همانطور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، شاخص های برازش نشان می‌دهند که نسبت خی دو به درجه آزادی برابر ۱۴۶۱/۵۷ ($p = 0/0001$) و معنادار است، با توجه معناداری مجذرو کای، مدل پیشنهادی از برازش خوبی برخوردار نیست. از آنجا که مجذور کای نسبت به حجم نمونه و پیچیدگی مدل حساس است، لذا از اندازه های برازش جایگزین نیز برای ارزیابی قابل قبول بودن مدل استفاده می‌شود. شاخص نیکویی برازش (GFI) برابر با ۰/۷۹، شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته (CFI) برابر با ۰/۹۱، شاخص نیکویی برازش هنجار شده (NFI) برابر با ۰/۸۵ به دست آمده اند. لذا با توجه به اینکه میزان همگی این شاخص ها کمتر از میزان ۰/۹۵ هستند، مشخص می‌شود که اندازه شاخص‌ها حاکی از عدم برازش الگوی اندازه گیری با الگوی ساختاری پیشنهادی دارد. به همین جهت با بررسی میزان بار عاملی متغیرهای پیش بین، میانجی و ملاک، برخی از مسیرها که بار عاملی معناداری نداشتند از مدل پیشنهادی حذف شدند و مدل مجدد طراحی گردید. نتایج حاصل از برازش این الگو در جدول ۴ ارائه شده است.

همانطور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، شاخص نیکویی برازش (GFI) برابر با ۰/۹۶، شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته (CFI) برابر با ۰/۹۵، شاخص نیکویی

دلبستگی اضطرابی، احساس شرم و احساس گناه پیش بینی شد.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ماهیت رابطه سبکهای دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) با میانجیگری احساس شرم و گناه انجام شد. نتایج حاصل از همبستگی پیرسون نشان داد که بین سبکهای دلبستگی با احساس شرم و گناه و همچنین سازه های پرخاشگری ارتباطی پنهان زوجین (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بین احساس شرم و گناه با کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی ارتباط مثبت معناداری مشاهده شد. اما در بررسی مدل مفهومی پژوهش حاضر، نتایج نشان داد که تنها سبک دلبستگی اضطرابی ارتباط معناداری با احساس شرم و گناه دارد. این یافته با نتایج پژوهشهای بار^۱ (۴۳) و هاشمی و همکاران (۴۴) توماس-تولینتینو^۲ (۴۵)، موریس و همکاران (۴۶) همخوانی دارد. این تحقیقات نشان دادند که سبکهای دلبستگی ناایمن با شکل گیری احساس شرم و گناه در افراد رابطه معناداری دارد. بطور مثال، موریس و همکاران (۴۶) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن نسبت به افراد دارای سبک دلبستگی ایمن سطوح بالاتری از شرم و انواع ناسازگارانه گناه را نشان دادند. بار (۴۳) نیز نشان داد که از میان سبکهای دلبستگی، تنها دلبستگی اضطرابی می تواند باعث احساس شرم شود و سبکهای ایمن و اجتنابی چنین اثری ندارند. هاشمی و همکاران (۴۴) نیز نشان دادند که دلبستگی اضطرابی با احساس شرم رابطه مستقیم و معناداری دارد و با احساس گناه رابطه ندارد. همچنین دبستگی ایمن تنها با احساس گناه و دلبستگی اجتنابی با احساس شرم رابطه مستقیم و معناداری دارد.

اما همخوانی بین نتایج حاصل از عدم رابطه دلبستگی اجتنابی و احساس شرم در مدل مفهومی پژوهش حاضر و نتیجه تحقیق کلیفورد (۱۳) وجود ندارد. علت

برازش هنجار شده (NFI) برابر با ۰/۹۵ به دست آمده اند. اندازه شاخصهای حاصل از بررسی برازش الگوی ساختاری دوم، حاکی از برازش خوب مدل است. تقریب ریشه میانگین مجذور خطا (RMSEA) برابر با ۰/۰۵ به دست آمده است و کمتر از میزان ۰/۰۸ است و این شاخص نیز بیانگر برازش خوب مدل است. شکل ۲ ضرایب و واریانس تبیین شده متغیرهای مربوط به الگوی برازش شده پژوهش را نشان می دهند. اعداد روی پیکانها ضرایب بتای استاندارد شده و اعداد روی بیضی ها مربوط به واریانس تبیین شده هر یک از متغیرهاست.

در جدول ۵ ضرایب و واریانس تبیین شده مدل برازش شده مبنی بر رابطه سبکهای دلبستگی و کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی با میانجیگری احساس شرم و گناه ارائه گردیده است.

نتایج جدول ۵ نشان داد که از بین سبکهای دلبستگی، سبک دلبستگی اضطرابی با احساس شرم ارتباط مثبت معناداری دارد ($p \leq 0/01$) و ۱۶ درصد از واریانسهای احساس شرم براساس این سبک تبیین شده است. همچنین سبک دلبستگی اضطرابی با احساس گناه رابطه مثبت معناداری دارد ($p \leq 0/05$) و توانسته ۱۵ درصد از واریانسهای احساس گناه را تبیین کند. احساس شرم با کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت معناداری دارد ($p \leq 0/01$)، دلبستگی ایمن با کناره گیری عاطفی رابطه منفی معنادار ($p \leq 0/05$)، دلبستگی اضطرابی با کناره گیری عاطفی رابطه منفی معنادار ($p \leq 0/01$) و همچنین دلبستگی اجتنابی با کناره گیری عاطفی رابطه مثبت معناداری دارد ($p \leq 0/02$). بین دلبستگی اضطرابی و خراب کردن وجهه اجتماعی نیز رابطه مثبت معناداری به دست آمد ($p \leq 0/01$). همانطور که در جدول ۴ مشاهده می شود، احساس شرم و گناه تنها توانسته اند در رابطه سبک دلبستگی اضطرابی با کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتنابی نقش میانجی معناداری داشته باشند ($p \leq 0/01$). به طور کلی ۵۱ درصد از واریانسهای کناره گیری عاطفی بر اساس سبکهای دلبستگی ایمن، اضطرابی، اجتنابی و احساس شرم پیش بینی شده است. همچنین ۳۵ درصد از واریانسهای خراب کردن وجهه اجتماعی بر اساس

1 Barr

2 Tomas-Tolentino

و زمانی که نیازهای آنها در روابط نزدیک برآورده نمی شود، آزدگی بیش از حدی را تجربه می کنند و آسیب پذیری بالایی در این گروه دیده می شود (۵۸). با توجه به خصوصیات درونی افراد دارای دلبستگی اضطرابی و فرد مستعد شرم ناسالم، می توان گفت که افراد وقتی نسبت به خود، دیدگاه منفی و نسبت به دیگران دیدگاه مثبتی داشته باشند (۵۹)، بنابراین سعی در این دارند که دیگران را از خود راضی نگه دارند، اضطرابی که در پی این وضعیت ایجاد می شود، به وابستگی آنها به دیگران می افزاید و در نتیجه در برخورد با وضعیتهای بحرانی، خود را مقصر دانسته و مدام به سرزنش خود دست می زنند، و به نظر می رسد تحت چنین شرایطی احساس شرم و گناه و خود تنبیهی ایجاد شود که به صورت پنهان باعث می شود فرد بیشتر به دیگران نیازمند باشد.

به طور کلی می توان گفت، نتایج پژوهش حاضر در برخی موارد همسو با پژوهش های دیگر و در برخی موارد این گونه نیست. در یک تبیین کلی، این نتایج متفاوت می تواند ناشی از روش انتخاب نمونه، ابزارها، ویژگی های جمعیت شناختی و حتی برخی خطاهای آماری باشد. اما اگر بخواهیم این نتایج را از منظر مدل پیشنهادی بررسی کنیم، می توان گفت که زوج های دارای سبک دلبستگی ایمن، روابط رضایت بخش و منسجم تری دارند. به عبارتی دیگر در رابطه این افراد امنیت و اعتماد جریان دارد و زوجها ممکن است در صورت وجود هر نوع مشکلی به راحتی با همدیگر صحبت کرده و با حمایت از همدیگر مشکل را برطرف کنند (۳۱). از این رو وقتی یکی از طرفین رفتار اشتباهی انجام دهد به دلیل فضای مناسب برای صحبت کردن، ابراز هیجانات و پذیرش هیجانات از سوی همسر و دریافت حمایت از وی ممکن است چندان دچار احساس شرم و گناه نشود. زوج های با سبک اجتنابی از ارتباط عاطفی و صمیمیت گریزان هستند و تمایل ندارند به همسر خود تکیه کنند، برای همین وقتی فرد رفتار اشتباهی داشته باشد چندان نگران قضاوت و ذهنیت طرف مقابل نیست و از این رو ممکن است چندان احساس گناه یا شرم نکند و از طرد شدن از سوی دیگران که مفهوم مرکزی احساس شرم است (۳۴، ۳۵) ترسی ندارد. در مقابل، زوج های دارای سبک دلبستگی اضطرابی، بسیار دل مشغول و درگیر رابطه هستند، آنها

همخوانی نداشتن این نتایج این است که کلیفورد (۱۳) در نتایج تحقیق خود در مورد رابطه دلبستگی اجتنابی و احساس شرم، شاخص همبستگی پیرسون را ملاک قرار داده است. همانطور که گفته شد در تحقیق حاضر نیز، نتایج همبستگی پیرسون، حاکی از وجود رابطه معنادار بین سبک دلبستگی اجتنابی و احساس شرم است. اما به دلیل ترکیب وزنی که در مدل معادلات ساختاری برقرار می شود، وجود همبستگی درون متغیری بین سبکهای دلبستگی و بالا بودن رابطه سبک دلبستگی اضطرابی با احساس شرم و گناه نسبت به سبکهای دلبستگی ایمن و اجتنابی، باعث شده است که در رابطه با احساس شرم و گناه، معنادار تر از دو سبک دیگر باشد. افزون بر این، قابل بیان است کسانی که دلبستگی اجتنابی دارند، در بزرگسالان سرمایه گذاری عاطفی چندانی در برقراری روابط با دیگران نمی کنند و در صورت خاتمه یافتن یک رابطه نیز زیاد ناراحت نمی شوند (۵۵)، بنابراین احساس شرم نیز به سبب این نوع رابطه خود، ندارند.

در تبیین این نتیجه همچنین لازم است به خصوصیات فرد دارای شرم به طور کاملتر اشاره ای شود؛ فردی که سراسر زندگی روزانه اش بوسیله احساس بی ارزشی و بی کفایتی پر شده است، فردی است که به عنوان «فرد مستعد شرم»^۱ توصیف می شود (۵۵). یک فرد مستعد شرم، اغلب در حالت آشفتگی (ناراحتی) هیجانی و عاطفی است و قادر به کارکرد مناسب در زندگی روزمره اش نیست؛ زیرا در تفکر، صحبت کردن و تکلم، و نیز تعامل سالم با دیگران دچار مشکل است (۵۶). آشفتگی و ناراحتی هایی که پیامد مخرب شرم ناسالم اند، شامل؛ خود سرزنشی دردناک، احساس بی ارزش کردن^۲، رسوایی^۳ و خواری، تمایل به مخفی شدن^۴ و غایب شدن در جمع، دشواری در تعاملات اجتماعی و حتی دشواری در تکلم روان و متصل است (۵۷)، از سوی دیگر افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی حس عمیقی از بی ارزش بودن را تجربه می کنند. خودافشاگری نامناسب، ابراز نامناسب هیجان ها، گریه های مکرر در حضور مراقب و وابستگی به دیگران در افراد اضطرابی گزارش شده است

1 Shame-prone

2 worthless

3 disgraced

4 hide

هوس صمیمیت عاطفی دارند اما نگران هستند که دیگران نخواهند با آنها باشند. برای همین ممکن است کوچکترین اشتباهی باعث بروز احساس شرم و گناه در آنها شود.

نتایج حاصل از بررسی ارتباط مستقیم سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) نشان داد که سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی ارتباط منفی و سبک دلبستگی اجتنابی ارتباط مثبتی را با کناره گیری عاطفی دارند. یافته‌های مطالعات انجام شده در زمینه دلبستگی و پرخاشگری در روابط زناشویی، همبستگی بین دلبستگی اضطرابی و اجتنابی با پرخاشگری و فحاشی در روابط زناشویی را مورد تأیید قرار داده‌اند (۳۰). لیندر و همکاران (۳۱) دریافتند که پرخاشگری ارتباطی با فقدان ویژگی‌های ارتباطی مثبت همچون احساس امنیت و اعتماد که دو مؤلفه اساسی دلبستگی هستند و پیامدهای منفی همچون عدم اعتماد، حسادت، ناکامی، و ادراک منفی از کیفیت رابطه برای قربانی پرخاشگری و کسی که آن را مرتکب شده، همراه است.

داتون و وایت^۱ (۶۰) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که دلبستگی ناایمن احتمال پرخاشگری را در روابط صمیمانه افزایش می‌دهد. اوپی، آنگ، فونگ، وونگ و چای^۲ (۶۱) نیز در تحقیق خود نشان دادند که میان سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری رابطه‌ی معنادار وجود دارد. نتایج مطالعه بارنت و همکاران (۳۰) نیز حاکی از این بود که ارتباط نبخشیدن و دلبستگی ناایمن می‌تواند بوسیله نشخوارهای ذهنی خشونت‌آمیز تعدیل شود. کلیفورد (۱۳) نیز در پژوهش خود نشان داد که زوجینی که رفتار پرخاشگرانه در رابطه با همسر خود دارند از دلبستگی ناایمن برخوردارند.

سبک‌های دلبستگی با استراتژی‌های مختلف مقابله با مشکلات در بزرگسالی، از جمله در روابط زوجین، مرتبط است. افراد با سبک دلبستگی ایمن، استراتژی‌های سازنده تری را استفاده می‌کنند، و به منظور پیدا کردن راه حلی برای مشکلاتشان بیشتر تلاش می‌کنند، آنها از

همدلی بیشتر استفاده کرده و به دنبال حمایت بیشتر از دیگران هستند در شرایطی که آنها در وضعیت احساسی واقع شده باشند. آنها همچنین در اغلب موارد از خود سازش نشان داده، بیشتر نگران شریک زندگی خود هستند و از استراتژی‌های یکپارچه‌تر و خود محورتر (به خود متکی) استفاده می‌کنند (۶۱). بنابراین، به نظر می‌رسد، کمتر احتمال دارد که یک فرد بزرگسال با سبک دلبستگی ایمن به کناره گیری عاطفی و یا تخریب وجهه اجتماعی همسر خود برای حل یک معضل بپردازد.

از سوی دیگر بزرگسالان مضطرب، با هر وضعیتی که برای همدلی و تفاهم با دیگران و پاسخ به موقعیت‌های احساسی همراه با نگرانی و ناامیدی فراخوان شوند، آشفتگی و نگران می‌گردند. هنگامی که با مشکلی مواجه شوند، افراد مضطرب بیشتر متوسل به استراتژی‌هایی هستند که هم طرف مقابلشان را ملزم به رابطه کرده و هم از درگیری به منظور حفظ رابطه خود با دیگران جلوگیری می‌کنند. افراد مضطرب، معمولاً درک منفی بسیار بالایی از دیدن درگیری داشته و آن را به عنوان عامل مضر و مخرب برای روابطشان در نظر می‌گیرند. بنابراین، افراد مضطرب که از ترس رها گشته‌اند اغلب موفق به مقابله با مشکلات به طور مستقیم می‌شوند. محققان معتقدند، افرادی که با مشکلات به طور مستقیم مبارزه می‌کنند، به حداقل شکل مستقیم از دستکاری رابطه کشیده شده‌اند که همان تخریب وجهه اجتماعی است (۶۲).

بزرگسالان با دلبستگی اجتنابی از ابراز عاطفی جلوگیری کرده و از استراتژی ایجاد پیچیده‌تر فاصله‌گیری برای جلوگیری از هر موقعیتی که ممکن است تبدیل به صمیمیت شود، استفاده می‌کنند (۶۳). عدم مشارکت آنها ناشی از گرایش آنها به دیدن دیگران به عنوان افراد غیر قابل اعتماد می‌باشد (۶۴). افراد اجتنابی به طور کلی درک منفی از مشکلات دارند، احتمالاً به دلیل آنکه می‌ترسند در درگیری به آنها آسیب برسد و یا نقص‌هایشان بیشتر مطرح شوند لذا از روابط کناره‌گیری می‌کنند. همچنین این دسته از افراد، هنگامی که با مشکلی مواجه می‌شوند، بیشتر احتمال دارد به استراتژی‌های سلطه‌گرانه توسل جویند که غالباً به دنبال منافع شخصی خود به هنگام مواجهه با نیازهای دیگران هستند (۶۳).

1 Dutton & White
2 Ooi, Ang, Fung, Wong & Cai

نتوانستند نقش مؤثری در رابطه سبک دلبستگی ایمن و اجتنابی با سازه های پرخاشگری پنهان داشته باشند.

با توجه به رابطه مثبت دلبستگی اضطرابی با احساس شرم و رابطه منفی آن با کناره گیری عاطفی، به نظر می‌رسد که شرم، احساس منفی را که فرد دارای دلبستگی اضطرابی به خود دارد، افزایش می‌دهد و به دنبال آن، ترس از دست دادن محبت همسر بیشتر تجربه می‌شود و این ترس باعث کاهش هر چه بیشتر کناره گیری عاطفی فرد از همسر خود می‌شود. همانطور که گفته شد، افراد مضطرب، با هر وضعیتی که برای همدلی و تفاهم با دیگران و پاسخ به موقعیت های احساسی همراه با نگرانی و ناامیدی فراخوان شوند، آشفتگی و نگرانی می‌گردند (۶۷)؛ به نظر می‌رسد که احساس شرم به علت خود سرزنشی دردناک و احساس بی ارزش کردن که در فرد ایجاد می‌کند، میزان اضطراب را در فرد دارای دلبستگی اضطرابی بالا می‌برد و استفاده از استراتژی‌هایی که از کناره گیری عاطفی جلوگیری کند تشدید پیدا می‌کند (۶۶). ولی زمانی که احساس گناه فرد دارای دلبستگی اضطرابی در کنار احساس شرم او افزایش پیدا کند، به نظر می‌رسد که باعث تخریب کردن وجهه اجتماعی همسر گردد. پنهان کردن خشم و عدم کناره گیری عاطفی که زوجین دارای سبک دلبستگی اضطرابی، در شرایط تنش‌زا دارند، به نظر می‌رسد به این دلیل باشد که نمی‌خواهند همسرشان آنها را ترک گوید. این خشم در کنار خود سرزنشی و احساس بی ارزشی کردن و همچنین احساس گناه از اشتباهاتی که داشته اند، باعث می‌گردد که برای تخلیه هیجان خشم خود راه تخریب کردن وجهه اجتماعی همسرشان را انتخاب کنند.

بطور کلی نتایج نشان داد که سبک‌های دلبستگی بر پرخاشگری ارتباطی پنهان زوجین نقش مؤثری دارد. همچنین یافته های پژوهش حاضر نشان داد که شرم و گناه بیشتر در رابطه دلبستگی اضطرابی با کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی نقش معناداری دارد. یکی از محدودیت های این پژوهش مربوط به اندازه گیری پرخاشگری توسط شریک زندگی، بجای مشاهده میدانی و یا خودگزارش دهی بود. این امر ممکن است سطح واقعی پرخاشگری را در زوجین نشان ندهد.

یافته دیگر پژوهش حاضر نشان داد که از بین احساس شرم و گناه، احساس شرم با هر دو سازه پرخاشگری ارتباطی پنهان رابطه مثبتی دارد و احساس گناه فقط با خراب کردن وجهه اجتماعی ارتباط معنادار مثبتی دارد. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت، رفتارهای اجتنابی مرد در تعامل با شرم زن منجر به افزایش شرم، خشونت می‌شود که به زن این ایده را می‌دهد که هیچ کسی عاشق او نیست زیرا او ناقص است. سپس زن برای تنبیه مردش، از کناره گیری عاطفی استفاده می‌کند. آبرامز^۱ (۶۵) معتقد است که هنگامی که شرم در زنان و مردان بالا می‌رود، از تخریب وجهه اجتماعی استفاده می‌کنند، این مطلب مطابق با مفاهیم طرح ریزی شده است که می‌گوید، یک فرد هنگامی که فکر می‌کند دیگران در مورد من چه حسی دارند شروع به فرافکنی به دیگران می‌کند. به این معنا که، یک زن یا مردی که در کنار دوستان و آشنایان احساس بدی دارد شروع به فرافکنی احساسات بد خود نسبت به همسرش می‌کند، همسری که در حال حاضر حضور نداشته و نمی‌تواند از خود دفاع کند. در کل به نظر می‌رسد زوجین دارای احساس شرم بالا از کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی به صورت یک مکانیزم دفاعی استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، احساس گناه باعث می‌شود عملکرد فرد در محیط همراه با اضطراب و ترس شود و او نتواند خود را با محیط های مختلف به خوبی سازگار کند (۶۶). به همین دلیل، از محیط گریزان می‌شود و به دلیل نشخوارهای فکری که دارد ممکن است به تخریب وجهه اجتماعی همسر خود دست بزند.

نتایج حاصل از بررسی نقش میانجی احساس شرم و گناه در رابطه سبک‌های دلبستگی با پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) نشان داد که احساس شرم زوجین در رابطه سبک دلبستگی اضطرابی آنها با کناره گیری عاطفی شان نقش میانجی معناداری داشته باشد. همچنین نتایج نشان داد که احساس شرم و گناه در رابطه سبک دلبستگی اضطرابی و تخریب وجهه اجتماعی به عنوان متغیر های میانجی، معنادار عمل کنند. ولی احساس شرم و گناه

روانشناسان، مشاوران و خانواده درمانگران در زمان برخورد با این مشکل در زوجین یاری رساند. نتایج این پژوهش می‌تواند زمینه آموزش در مورد چگونگی اثرات مستقیم و غیرمستقیم سبک‌های دلبستگی بر ایجاد پرخاشگری پنهان ارتباطی به واسطه تحریک احساساتی مانند شرم و گناه فراهم آورد و افراد را نسبت به عوامل خطر ساز آگاه سازند. درمانگران در مداخلات زناشویی خود، می‌توانند برای کاهش یا جلوگیری از پرخاشگری ارتباطی پنهان، بر روی سبک‌های دلبستگی زوج و همچنین احساس شرم و گناه آن‌ها مداخله کنند.

تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته از رساله دکتری تخصصی رشته مشاوره نویسنده مسئول است در پایان محقق لازم دانسته تا از کلیه زوج‌های شرکت کننده در این پژوهش تشکر و قدردانی نماید.

منابع

- Fisher, T.D., & McNulty, J. K. (2008). Neuroticism and marital satisfaction: The mediating role played by the sexual relationship. *Journal of family psychology*, 22(1), 112.
- Luciano, J. V., Guallar, J. A., Aguado, J., López-del-Hoyo, Y., Olivan, B., Magallón, R. Garcia-Campayo, J. (2014). Effectiveness of group acceptance and commitment therapy for fibromyalgia: a 6-month randomized controlled trial (EFFIGACT study). *PAIN®*, 155(4), 693-702.
- Curtis, D. S., Epstein, N. B., & Wheeler, B. (2015). Relationship Satisfaction Mediates the Link Between Partner Aggression and Relationship Dissolution The Importance of Considering Severity. *Journal of interpersonal violence*, 0886260515588524.
- Tafreshi, M., Amiri Majd, M., Jafari, A. (2013). The Effectiveness of Anger Management Skills Training on Reduction Family Violence and Recovery Marital Satisfaction. *Journal of Family Research*, 9(3); 299-310; 2013. [Persian].
- Gottman, J. M., & Notarius, C. I. (2000). Decade review: Observing marital interaction. *Journal of Marriage and Family*, 62(4), 927-947.

محدودیت دیگر در خصوص تعمیم دادن یافته این پژوهش آن است که، نمونه‌های این پژوهش شامل افرادی در هر دو جنس بودند که در سال‌های قبل ازدواج کرده بودند. به نظر می‌رسد در تعمیم نتایج به سایر زوجین باید احتیاط کرد؛ این‌که آیا می‌توان نتایج این پژوهش را به زوجیهایی که در بازه‌های زمانی مختلفی نسبت به نمونه‌های این پژوهش ازدواج کرده‌اند، تعمیم داد؟ همچنین نمونه‌های این مطالعه ساکنین شهر بیرجند بودند که ممکن است قابل تعمیم به دیگر مناطق نباشند. بسیاری از این محدودیت‌ها می‌تواند در پژوهش‌های آتی با نمونه‌گیری‌های متنوع مرتفع گردد. از دستاوردهای دیگر پژوهش‌های آتی، این امر می‌تواند باشد که چه سطحی از پرخاشگری ارتباطی پنهان میان زوجین می‌تواند مشکل‌ساز باشد. در نهایت نتایج حاصله از این مطالعه علاوه بر افزایش دانش پژوهشگران، روانشناسان، مشاوران و خانواده درمانگران در خصوص عوامل تاثیر گذار بر پرخاشگری ارتباطی پنهان زناشویی، می‌تواند بر انتخاب راهکارهای درمانی مناسب از سوی

- Kim, H. K., Shortt, J. W., Tiberio, S. S., & Capaldi, D. M. (2016). *Aggression and Coercive Behaviors in Early Adult Relationships: Findings from the Oregon Youth Study-Couples Study*.
- Johnson, M. P., & Ferraro, K. J. (2000). Research on domestic violence in the 1990s: Making distinctions. *Journal of Marriage and Family*, 62(4), 948-963.
- Madsen, C. A. (2012). *The impact of marital power on relational aggression*. Kansas State University.
- Goldstein, S. E., Chesir-Teran, D., & McFaul, A. (2008). Profiles and correlates of relational aggression in young adults' romantic relationships. *Journal of Youth and Adolescence*, 37(3), 251-265.
- Carroll, J. S., Nelson, D. A., Yorgason, J. B., Harper, J. M., Ashton, R. H., & Jensen, A. C. (2010). Relational aggression in marriage. *Aggressive Behavior*, 36(5), 315-329.
- Archer, J., & Coyne, S. M. (2005). An integrated review of indirect, relational, and social aggression. *Personality and Social Psychology Review*, 9(3), 212-230.
- Crick, N. R., & Nelson, D. A. (2002). Relational and physical victimization within friendships: Nobody told me there'd be friends like these.

Journal of abnormal child psychology, 30(6), 599-607.

Clifford, C. E. (2013). Attachment and Covert Relational Aggression in Marriages with Shame as a Potential Moderating Variable: A Two Wave Panel Study.

Ratip, D. E. (2013). *The role of attachment in violent offending and violence in institutions*. University of Birmingham.

Doumas, D. M., Pearson, C. L., Elgin, J. E., & McKinley, L. L. (2008). Adult Attachment as a Risk Factor for Intimate Partner Violence The "Mispairing" of Partners' Attachment Styles. *Journal of interpersonal violence*, 23(5), 616-634.

Bélanger, C., Mathieu, C., Dugal, C., & Courchesne, C. (2015). The impact of attachment on intimate partner violence perpetrated by women. *The American Journal of Family Therapy*, 43(5), 441-453.

Chung, K., & Choi, E. (2014). Attachment styles and mother's well-being among mothers of preschool children in Korea: The mediating role of marital satisfaction. *Personality and Individual Differences*, 69, 135-139.

Sohrabi, R., Aghapour, M., & Rostami, H. (2013). Inclination to Forgiveness and Marital Satisfaction Regarding to Mediator Attachment Styles' Role. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 84, 1622-1624.

Lau, W., & Peterson, C. C. (2011). Adults and children with Asperger syndrome: Exploring adult attachment style, marital satisfaction and satisfaction with parenthood. *Research in Autism Spectrum Disorders*, 5(1), 392-399.

Özmen, O., & Atik, G. (2010). Attachment styles and marital adjustment of Turkish married individuals. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 5, 367-371.

Shaker, A., Heshmati, R., & Rahimi, M. P. (2010). Investigation of Marital adjustment in people with secure, preoccupied, dismissing and fearful attachment styles. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 5, 1823-1826.

Burke, Laura E. (2006) *Developmental Psychology. From fertilization to childhood*, translated by Seyed Mohammadi, Yahya, Tehran; Arasbaran, 382-384.

Nabatriz, Hamideh. (2013). The effectiveness of attachment-based couple therapy on fear of intimacy and forgiveness of married couples in Tehran. Master Thesis. Payame Noor University, Central Tehran.

Williams, S. K & Kelly, F. D. (2005). Relationships among involvement, attachment, and behavioral problems in adolescence: Examining father's influence. *The Journal of Early Adolescence*, 25(2), 168-196.

Woodhouse, S., Ayers, S., & Field, A. P. (2015). The relationship between adult attachment style and post-traumatic stress symptoms: A meta-analysis. *Journal of Anxiety Disorders*, 35, 103-117.

Taube-Schiff, M., Van Exan, J., Tanaka, R., Wnuk, S., Hawa, R., & Sockalingam, S. (2015). Attachment style and emotional eating in bariatric surgery candidates: The mediating role of difficulties in emotion regulation. *Eating behaviors*, 18, 36-40.

Blalock, D. V., Franzese, A. T., Machell, K. A., & Strauman, T. J. (2015). Attachment style and self-regulation: How our patterns in relationships reflect broader motivational styles. *Personality and Individual Differences*, 87, 90-98.

Meng, X., D'Arcy, C., & Adams, G. C. (2015). Associations between adult attachment style and mental health care utilization: Findings from a large-scale national survey. *Psychiatry research*, 229(1), 454-461.

Mikulincer, M., & Orbach, I. (1995). Attachment styles and repressive defensiveness: the accessibility and architecture of affective memories. *Journal of personality and social psychology*, 68(5), 917.

Burnette, J. L., Taylor, K. W., Worthington, E. L., & Forsyth, D. R. (2007). Attachment and trait forgiveness: The mediating role of angry rumination. *Personality and Individual Differences*, 42(8), 1585-1596.

Linder, J. R., Crick, N. R., & Collins, W. A. (2002). Relational aggression and victimization in young adults' romantic relationships: Associations with perceptions of parent, peer, and romantic relationship quality. *Social Development*, 11(1), 69-86.

Jong, C. (2005). *Shame And Guilt Among Asian Americans*. Argosy University, Honolulu, Hawaii.

Stanculescu, E. (2012). The self-conscious emotion of pride as mediator between self-esteem and positive affect. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 33, 263-267.

Stuewig, J., Tangney, J. P., Heigel, C., Harty, L., & McCloskey, L. (2010). Shaming, blaming, and maiming: Functional links among the moral emotions, externalization of blame, and aggression. *Journal of Research in Personality*, 44(1), 91-102.

- Ellingsen, T., Johannesson, M., Tjøtta, S., & Torsvik, G. (2010). Testing guilt aversion. *Games and Economic Behavior*, 68(1), 95-107.
- Covert, M. (2004). Moderators of the effects of experimentally induced shame on indirect aggression. Retrieved from ProQuest Dissertations and Theses Database.
- Harper, J. M. (2011). Regulating and coping with shame. *Re-constructing emotional spaces: From experience to regulation*, 189-206.
- Tangney, J. P., Wagner, P., Fletcher, C., & Gramzow, R. (1992). Shamed into anger? The relation of shame and guilt to anger and self-reported aggression. *Journal of personality and social psychology*, 62(4), 669.
- Shanahan, S., Jones, J., & Thomas-Peter, B. (2011). Are you looking at me, or am I? Anger, aggression, shame and self-worth in violent individuals. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy*, 29(2), 77-91.
- Leary, M. R. (2015). Emotional responses to interpersonal rejection. *Dialogues in clinical neuroscience*, 17(4), 435.
- Gilbert, P., McEwan, K., Mitra, R., Franks, L., Richter, A., & Rockliff, H. (2008). Feeling safe and content: A specific affect regulation system? Relationship to depression, anxiety, stress, and self-criticism. *The Journal of Positive Psychology*, 3(3), 182-191.
- Consedine, N. S., & Magai, C. (2003). Attachment and emotion experience in later life: The view from emotions theory. *Attachment & human development*, 5(2), 165-187.
- Barr, P. (2020). Burnout in neonatal intensive care unit nurses: relationships with moral distress, adult attachment insecurities, and proneness to guilt and shame. *Journal of perinatal medicine*, 48(4), 416-422.
- Hashemi, S., Dortaj, F., Sadipour, E., & Asadzadeh, H. (2017). Structural model of shame and guilt feelings based on parenting styles: The mediating role of attachment styles. *Journal of applied psychology*, 11(1), 475-493.
- Tomas-Tolentino, G. H. (2010). The Relationship Among Adult Attachment Styles, Shame, Dissociation, and Abuse Characteristics in Women Survivors of Intrafamilial Child Sexual Abuse Perpetrated by a Parental-Figure.
- Muris, P., Meesters, C., Cima, M., Verhagen, M., Brochard, N., Sanders, A. Meesters, V. (2014). Bound to feel bad about oneself: Relations between attachment and the self-conscious emotions of guilt and shame in children and adolescents. *Journal of Child and Family Studies*, 23(7), 1278-1288.
- Hair, J. F. (2009). Multivariate data analysis.
- Pakdaman, Shahla. (2001). Investigating the Relationship between Attachment and Socialism in Adolescence, PhD Thesis, University of Tehran
- Ferguson, T. J., Eyre, H. L., & Ashbaker, M. (2000). Unwanted identities: A key variable in shame-anger links and gender differences in shame. *Sex Roles*, 42(3-4), 133-157.
- Tangney, J. P., & Dearing, R. L. (2002). Shame, guilt, and psychopathology. *Shame and guilt*, 112-129.
- Anoushehee, Maryam, Pourshahriari, Meh Sima, Sanaei Zakir, Baqer (2006). Investigating the relationship between girls' perceptions of their parents' educational patterns and their feelings of shame and guilt. News and consulting research. Volume 7, Number 27. Pp. 45-60
- Zarei, Salman, Farahbakhsh, Kiomars, Ismaili, Masoumeh (2011). Determining the contribution of self-differentiation, trust, shame and guilt in predicting marital adjustment. Knowledge and research in applied psychology. 12 (3), 62-51.
- Meng, K. N. (2013). Couple Implicit Rules for Facilitating Disclosure and Relationship Quality with Romantic Relational Aggression as a Mediator.
- Cramer, C. M. (2015). *Relational Aggression/ Victimization and Depression in Married Couples*. Brigham Young University.
- Nathanson, D. L. (1987). Shaming systems in couples, families, and institutions. *The many faces of shame*, 246-270.
- Lewis, H. B. (1971). Shame and guilt in neurosis. *Psychoanalytic review*, 58(3), 419.
- Mills, R. S. (2005). Taking stock of the developmental literature on shame. *Developmental Review*, 25(1), 26-63.
- Vanwoerden, S., Kalpakci, A. H., & Sharp, C. (2015). Experiential avoidance mediates the link between maternal attachment style and theory of mind. *Comprehensive psychiatry*, 57, 117-124.
- Egan, S. J., Wade, T. D., & Shafran, R. (2011). Perfectionism as a transdiagnostic process: A clinical review. *Clinical psychology review*, 31(2), 203-212.
- Dutton, D. G., & White, K. R. (2012). Attachment insecurity and intimate partner violence. *Aggression and violent behavior*, 17(5), 475-481.

Ooi, Y. P., Ang, R. P., Fung, D. S., Wong, G., & Cai, Y. (2006). The impact of parent-child attachment on aggression, social stress and self-esteem. *School Psychology International*, 27(5), 552-566 .

Stein, M. B., Siefert, C. J., Stewart, R. V., & Hilsenroth, M. J. (2011). Relationship between the Social Cognition and Object Relations Scale (SCORS) and attachment style in a clinical sample. *Clinical psychology & psychotherapy*, 18(6), 512-523.

Ben-Ari, R., & Hirshberg, I. (2009). Attachment styles, conflict perception, and adolescents' strategies of coping with interpersonal conflict. *Negotiation Journal*, 25(1), 59-82 .

Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). Contributions of attachment theory and research to motivation science. In J. Shah & W. Gardner (eds.), *Handbook of motivation science*. New York: The Guilford Press.

Abrams, J. (2009). What's Reality Got to Do with It?: Projective Processes in Adult Intimate Relationships. *Psychoanalytic Social Work*, 16(2), 126-138.

Feeny, J, A., Noller, P. (1996). *Adult Attachment stage*. Publications: London.

Moulds M.L., Kandris, E., Williams, A.D., Lang, T.J. (2008). The use of safety behaviors to manage intrusive memories in depression. *Behavior Research and Therapy*, 46, 573-580.

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی افراد شرکت کننده در پژوهش

متغیر	آماره	فراوانی	درصد
تحصیلات	دیپلم	۱۰۱	۱۵/۸
	فوق دیپلم	۱۲۰	۱۸/۸
	کارشناسی	۲۱۲	۳۳/۱
	کارشناسی ارشد	۱۳۵	۲۱/۱
	دکتری	۷۲	۱۱/۲
دامنه سنی	۲۰-۳۰ سال	۳۹	۶/۱
	۳۱-۴۰ سال	۱۲۱	۱۸/۹
	۴۱-۵۰ سال	۲۲۸	۳۵/۶
	۵۱-۶۰ سال	۲۵۲	۳۹/۴
کل		۶۴۰	۱۰۰
مدت ازدواج	میانگین به سال	انحراف معیار	
	۲۲/۵۰	۷/۶۵	

جدول ۲. میانگین، انحراف معیار و همبستگی درونی متغیرهای پژوهش

ردیف	متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	میانگین $\pm$ انحراف معیار
۱	دلبستگی ایمن	-	-	-	-	-	-	$4/7 \pm 9/31$
۲	دلبستگی اضطرابی	$-0/64^{**}$	-	-	-	-	-	$3/9 \pm 6/8$
۳	دلبستگی اجتنابی	$-0/63^{**}$	$0/63^{**}$	-	-	-	-	$4/2 \pm 7/07$
۴	احساس شرم	$-0/29^{**}$	$0/33^{**}$	$0/33^{**}$	-	-	-	$5/9 \pm 15/12$
۵	احساس گناه	$-0/23^{**}$	$0/35^{**}$	$0/35^{**}$	$0/29^{**}$	-	-	$6/8 \pm 18/86$
۶	کناره گیری عاطفی	$-0/56$	$0/38^{**}$	$0/49^{**}$	$0/48^{**}$	$0/28^{**}$	-	$8/8 \pm 21/11$
۷	خراب کردن وجهه اجتماعی	$-0/22^{**}$	$0/28^{**}$	$0/33^{**}$	$0/53^{**}$	$0/37^{**}$	$0/34^{**}$	$8/8 \pm 22/37$

جدول ۳. شاخص های برازش مربوط به الگوهای مختلف پژوهش

الگو	P	df	X ²	GFI	CFI	NFI	RMSEA
الگوی پیشنهادی	۰/۰۰۰۱	۵۷۶	۱۴۶۱/۵۷	۰/۷۹	۰/۹۱	۰/۸۵	۰/۰۷

جدول ۴. شاخص های برازش مربوط به الگوهای مختلف پژوهش

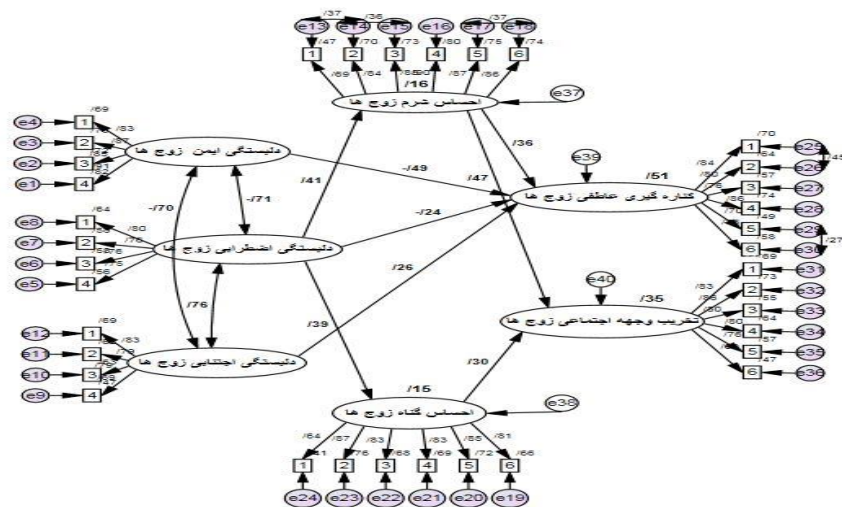
الگو	P	df	X ²	GFI	CFI	NFI	RMSEA
الگوی پیشنهادی	۰/۰۰۰۱	۵۷۲	۱۱۲۹/۱۳	۰/۹۶	۰/۹۵	۰/۹۵	۰/۰۵

جدول ۵. ضرایب و واریانس تبیین شده مدل برازش شده

مسیرهای موجود در الگو	تأثیرات			سطح معناداری	واریانس تبیین شده (R^2)
	اثرات مستقیم	اثرات غیر مستقیم	اثرات کل		
دل بستگی اضطرابی - احساس شرم	۰/۴۱	-	۰/۴۱	۰/۰۰۸**	۰/۱۶
دل بستگی اضطرابی - احساس گناه	۰/۳۹	-	۰/۳۹	۰/۰۱*	۰/۱۵
احساس شرم- کناره گیری عاطفی	۰/۳۶	-	۰/۳۶	۰/۰۰۶**	۰/۵۱
دل بستگی ایمن - کناره گیری عاطفی	-۰/۴۹	-	-۰/۴۹	۰/۰۱*	
دل بستگی اضطرابی - کناره گیری عاطفی	-۰/۲۴	-۰/۱۴	-۰/۳۸	۰/۰۰۳**	
دل بستگی اجتنابی - کناره گیری عاطفی	۰/۲۶	-	۰/۲۶	۰/۰۲*	
احساس شرم- خراب کردن وجهه اجتماعی	۰/۴۷	-	۰/۴۷	۰/۰۰۶**	۰/۳۵
احساس گناه- خراب کردن وجهه اجتماعی	۰/۳۰	-	۰/۳۰	۰/۰۱*	
دل بستگی اضطرابی - خراب کردن وجهه اجتماعی	-	۰/۳۱	۰/۳۱	۰/۰۰۹**	



شکل ۱. الگوی پیشنهادی پژوهش



شکل ۲. الگوی نهایی رابطه سبکهای دل بستگی و کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی با میانجی گری احساس شرم و گناه